وزارت فرهنگ و آموزش عالی

« پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی »

« پژوهشکدهٔ تاریخ »

پایان‌نامه کارشناسی ارشد

موضوع:

اصطلاحات، تعابیر و مفاهیم نظامی، دیوانی و اقتصادی در متون تاریخی دورهٔ افشاریه

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر عزت‌الله رادمنش

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر رضا شعبانی

نگارش:

علی‌اصغر احمدی

فهرست مطالب

عنوان ——— صفحه

پیشگفتار ۱

مقدمه ۴

● **بخش اول: اصطلاحات، تعابیر و مفاهیم نظامی** ۲۱

الف: تسلیحات و ابزار نظامی ۲۲

ب: درجات و مناصب نظامی ۳۹

● **بخش دوم: اصطلاحات، تعابیر و مفاهیم درباری و دیوانی** ۷۰

الف: مقامات روحانی ۷۱

ب: امرا غیردولتخانه (امرا سرحدی) ۷۵

ج: امراء دولتخانه ۷۹

د: مقرب الخاقانیه ۸۵

هـ: مقرب الحضرتها ۸۹

و: مشاغل مربوط به پایتخت و شهرستانهای درجه اول ۹۶

● **بخش سوم: اصطلاحات، تعابیر و مفاهیم اقتصادی** ۱۰۱

الف: مناصب مربوط به دیوان استیفا و بخش اقتصادی ۱۰۲

ب: اصطلاحات مربوط به مالیات ۱۰۷

فهرست مطالب

عنوان ـــــــ

شخصیت نادر و مهمترین حوادث دورهٔ نادری

نادر فرزند امامقلی پوستین‌دوز در ۱۱۰۰ هجری قمری در منطقه‌ای در ابیورد و دره‌گز که امروزه مولود خانه نامیده می‌شود بدنیا آمد. وی از طبقات پایین جامعه بود. اسم او در ابتدا ندرقلی بود و در کودکی از تعلیم و تربیت و تحصیل علم محروم بود و زندگی سراسر توأم با رنج داشت و در واقع او را روزگار آبدیده نمود. وقتی که کودکی بیش نبود خانواده‌اش را ترکمانان به اسیری بردند و نادر هم سالها در اسارت بسر برد ولی او که آینده‌ای پر از حادثه آفرینی داشت فرار می‌نماید و پس از مدتی حاکم ابیورد بنام باباعلی بیگ او را بعنوان خادم و غلام می‌پذیرد. نادر پس از این مدارج ترقی را بسرعت طی می‌نماید بطوریکه باباعلی بیگ دختر بزرگش را به عقد او در می‌آورد و رضاقلی میرزا فرزند این زن است و بعد از درگذشت این زن باباعلی بیگ دختر دوم خود را به ازدواج او درآورد که امامقلی میرزا و نصرالله میرزا از فرزندان این زن هستند. پس از مرگ باباعلی بیگ خاندان وی با نادر مخالفت ورزیدند و او پس از سالها در بدری بدربار ملک محمود سیستانی آمد و مدارج ترقی و نظامیگری را طی کرد. ملک محمود سیستانی اهداف و نقشه‌های دور و درازی را در سر داشت نادر در این دوره از زندگیش فعالیت بسیار می‌نمود و شایستگی‌های خود را بروز می‌داد بطوریکه از مقربان درگاه ملک محمود شد و سرعت ترقی نادر گویا باعث بدبینی ملک محمود گردید و درصدد ترور نادر برآمد و نادر از بیم جان بار دیگر به کوهستانها پناه برد. در همین زمان بود که مؤیدالملک از طرف شاه طهماسب با نادر ملاقات می‌کند و از او می‌خواهد که به خدمت پادشاه صفوی برود.

از طرف دیگر شاه طهماسب بعد از شکست از افغانها در قزوین و فرار به تبریز نتوانست

با روسها و امپراطوری عثمانی کنار آید و عثمانی‌ها با محاصره تبریز باعث شدند که شاه طهماسب به شمال ایران فرارکند. در شمال نیز بواسطه حضور نیروهای روس مجال توقف نیافت و بسرعت راهی مازندران شد و در این منطقه بود که فتحعلیخان قاجار حاضر شد در خدمت طهماسب باشد و با چند هزار سوار بکار مشغول شد و در نتیجه عنان اختیار اردوی شاه طهماسب و مشورتهای سیاسی و اداری را بر عهده گرفت، بطوریکه اطرافیان شاه ناراحت و نگران شدند زیرا فتحعلیخان قاجار سر پرشور و ادعاهای بزرگی داشت. اطرافیان شاه طهماسب برای آنکه رقیبی برای وی بوجود آورند مؤیدالملک (حسن علی بیک) را نزد نادر فرستادند. زیرا در آن زمان شهرت و دلاوری نادر در اطراف خراسان پراوازه بود و شخصیت نادر برای اهداف آنها بسیار مناسب بود. چراکه نادر هم با محمود سیستانی مخالف بود و هم نیروی کافی داشت و دلیل حمایت و استقبال دربار صفوی از نادر آن بود که وی از طبقه با اصل و نسب نبود و از اینرو خطری از جانب وی متوجه حکومت نبود و در صورت لزوم شاید براحتی می‌توانستند او را از صحنه سیاست حذف نمایند. [البته این پیش‌فرضها با سیاستهای نادر بکلی غلط از آب درآمد و این او بود که رقیبان را از صحنه بدر نمود]. ورود نادر به دربار طهماسب و حمایتهایی که از او می‌شد باعث شد که مدارج ترقی را بسرعت طی نماید و رقیب فتحعلیخان شود و آرام آرام این رقابت بالا گرفت و همراه با بدگوئیهای درباریان نسبت به فتحعلیخان شد. البته عدم موفقیت در جنگهایی که در این زمان تحت فرماندهی دو سردار شاه طهماسب انجام می‌گرفت این مسئله را تشدید نمود. نادر هم از این موقعیت استفاده نمود و به جمع مخالفان فتحعلیخان پیوست و کار بجایی رسید که فتحعلیخان طی توطئه‌ای کشته و نادر

اختیار کامل امور را در دست گرفت. پس از این جریان پادشاه صفوی و نادر به فتح خراسان نایل آمدند و مسئله بعدی این بود که ابتدا اصفهان را از سلطه افغانها رهایی بخشند یا افغانهای ابدالی را سرکوب کنند شاه طهماسب که به تاج و تخت خود می‌اندیشید معتقد بود که نخست باید به اصفهان و سپس به ابدالیها پرداخت ولی نادر این عقیده را نداشت و این سرآغاز اختلاف نادر با شاه طهماسب بود. نادر معتقد بود که اول باید ابدالیها را آرام کرد و سپس به اصفهان پرداخت زیرا ممکن بود که بلافاصله بعد از خروج نیروها از خراسان ابدالیها مرکز را غارت نمایند و نادر از اینطریق می‌خواست یک پایگاه مطمئن داشته باشد. علیرغم میل شاه طهماسب نادر خودسرانه تصمیم گرفت با ابدالیها درافتد. حاکم ابدالها اللهیار خان و سپاه هرات برهبری ذوالفقار خان هم به کمک ابدالیها سعی نمودند در یک نقطه نادر را شکست دهند. از شگردهای نظامی نادر یکی این بود که سپاهیان را قبل از موعد مقرر به مکان مورد نظر می‌رساند و قبل از پیوستن ایندو نیرو به هم، در مقابل ذوالفقار خان حاکم هرات ایستاد و هرات را در محاصره گرفت. اللهیار خان تقاضای صلح کرد و نادر او را بخشیده حاکم هرات نمود و سپاهیانش را منضم به سپاه خود نمود و بدین ترتیب از نیروی مرکزی هرات و افغانها کاست.

پس از این پیروزی نادر و سپاهیانش با آمادگی بهتر به سمت مرکز ایران روانه شد و در حوالی مهماندوست اردو زد و منتظر اشرف افغان ماند. اگر اشرف می‌خواست از ورود شاه طهماسب به ایران مرکزی و از پیوستن نیروهای داخلی به وی جلوگیری کند می‌بایستی قبل از رسیدن وی به مرکز کاری می‌کرد. از طرف دیگر نادر می‌خواست اشرف را از پایتخت و پایگاهش دور سازد و با نیروی خسته و از کار افتاده اشرف روبرو شود. به

همین دلیل بلافاصله پس از رسیدن سپاهیان اشرف جنگ درگرفت و افغانها بنحو فاحشی شکست خوردند و چند هزار نفر کشته دادند. اهمیت جنگ مهماندوست که در ۱۹ سپتامبر ۱۷۲۹ (۶ ربیع‌الاول ۱۱۴۲) روی داد قابل توجه است چراکه جنگی بسیار بزرگ و سرنوشت‌ساز بوده که طرفین بقای خود را در نتیجه آن می‌دیدند. از این به بعد قدرت افغانها در ایران سیر نزولی را طی نمود و ایرانیها با امید بیشتر بسمت اصفهان رهسپار شدند. در حوالی برخوار تهران بار دیگر افغانها در برابر سپاه ایران مقاومت کوچکی نمودند ولی اشرف بسرعت خود را به اصفهان رسانید. نادر هم شاه طهماسب را در تهران باقی گذاشت و خود بجانب اصفهان حرکت نمود. برای نادر مشهود بود که تصرف اصفهان بزرگترین پیروزی زندگی وی می‌باشد علاوه بر این می‌خواست این پیروزی بزرگ را بنام خود تمام کند و از این پس درصدد کسب محبوبیت بود و می‌خواست ثابت کند که اگر نادر نباشد ایران هم نیست.

نادر در حدود بیستم ربیع‌الاول ۱۱۴۲ در مورچه خورت در برابر سپاه افغان اردو زد و اشرف باتمام قدرت سنگربندی کرده توپخانه ترتیب داد ولی نادر می‌دانست که نمی‌تواند حمله را آغاز نماید. از اینرو عده‌ای از سپاهیان خود را بطوری وانمود که می‌خواهد به اصفهان حمله کند. اشرف که اوضاع را چنین دید حمله را آغاز نمود از اینرو توپخانه افغانها از کار افتاد زیرا در حال حرکت بود و باعث شد که نادر بر اشرف غلبه کند. بدون شک مورچه خورت از بزرگترین نبردهای نادر است. زیرا اشرف حتی از عثمانیها هم کمک نظامی و مستشار و گروهی افراد و تسلیحات گرفته بود. علت کمک عثمانیها شهرت و آوازهٔ نادر بود که احتمال بوجود آمدن سلسله‌ای چون صفویان می‌رفت بنابراین نادر هم

نیروهای عثمانی و هم افغانها را شکست داد و تمام مستشاران و اسرای عثمانی را با احترام به کشورشان برگرداند و سه روز بعد وارد اصفهان شد.

شاه طهماسب در ۸ جمادی‌الاول سال ۱۱۲۲ پس از ۷ سال و اندی به اصفهان وارد شد. نادر هم عنان اختیار را در دست داشت و **طهماسب قلی** لقب گرفت و یکی از خواهران شاه طهماسب را بنام مرضیه بیگم به ازدواج خویش درآورد که این امر تقریبا بدون اجازه شاه طهماسب بود. شاید نادر می‌خواست از اینطریق پیوندی با خاندان صفوی برقرار نماید. علاوه بر این نادر پس از ورود به اصفهان سعی نمود اوضاع شهر را سامان بخشد اولا فرماندهان سپاه را از میان افراد خود انتخاب کرد ثانیاً امور مملکتی را به اطرافیان خود بخشید ثالثا تمام وابستگان صفوی و مستمرات آنها را قطع کرد و قدرت اقتصادی را بدست گرفت و اطرافیان طهماسب را از قدرت و حکومت دور داشت.

اشرف هم پس از سقوط اصفهان بسوی شیراز گریخت و پس از جنگ سختی با نادر مجبور به فرار گردید و در حوالی اصفهان بدست حسین قندهاری بقتل رسید. بعد از فراغت از کار افغانها نادر به سرکوبی بختیاریها می‌پردازد بطوریکه برای مدتی منطقه در آرامش فرو رفت. پس از سرکوب بختیاریها بطور ناگهانی به پادگان عثمانیها در نهاوند حمله‌ور شد و قبل از اینکه سپاه دشمن آرایش نظامی بیابد بر سر آنها فرود آمد و در سالهای ۱۱۲۳-۱۱۲۲ تا ۱۱۲۵ هـ‌ق تمام مناطق غربی ایران را یکی پس از دیگری از دست نیروهای عثمانی خارج نمود.

نادر در اصفهان حکومت خراسان را به پسرش رضاقلی میرزا سپرد و از او خواست که در برابر ابدالیها از خود دفاع نماید و هیچگاه در دشت با آنها روبرو نشود. رضاقلی میرزا

برای مقابله با ابدالیها فریب تاکتیک آنها را خورد و از قلعه‌شهر خارج شد و در نتیجه شکست سختی خورد و خراسان به مدت دو ماه مورد تاخت و تاز ابدالیها قرار گرفت و مشهد به محاصره آنها درآمد تا اینکه نادر خود را به آنجا رسانید و ابدالیها را به شدت سرکوب کرد.

ترقی و پیشرفت نادر و تسلط کامل او بر اوضاع مملکت درباریان شاه طهماسب را به شدت نگران کرده بود و ناظران خارجی نیز از قدرت بیحساب نادر متوحش شدند. باتوجه به این زمینه‌ها و گرفتاری نادر در خراسان اطرافیان شاه طهماسب او را بر آن داشتند که اقدامی بکند و دنبالهٔ فتوحات نادر را در غرب بگیرد شاید بتواند شهرت سردار خود را تحت‌الشعاع قرار دهد. اما نتیجه جنگ کاملاً خلاف انتظار طهماسب بود و او با خفّت تمام تقاضای صلح نمود و در ۱۱۲۵ ه پیمانی با دولت عثمانی منعقد نمود که از دست رفتن شهرهای غربی ایران و آذربایجان و قفقاز یکی از عواقب سنگین آن بود. نادر پس از شنیدن خبر شکست شاه طهماسب و انعقاد قرارداد شدیداً اعتراض کرد و اعلامیه‌ای صادر نمود و به تمام حکام ولایات نوشت که این صلح ننگین است و هرکس وی را در دفع آن حمایت نکند کافر است و از تمام حکام خواسته بود که در اصفهان بدیدار او بشتابند. در اصفهان نادر از شاه طهماسب می‌خواهد در هزار جریب برای سان دیدن سپاهیان بیاید که همزمان بود با ورود حکام ایالات به این منطقه و او به مدت یک هفته به عیشی که نادر فراهم آورده بود نشست. در این زمان نادر صلاحیت وی را برای پادشاهی ایران به زیر سئوال برد و در ۱۷ ربیع‌الاول ۱۱۲۵ هجری فرزند شاه طهماسب که کودکی بیش نبود بعنوان شاه عباس سوم را تاجگذاری نمودند. و در واقع نادر از این زمان بدون هیچ مدعی قابل توجهی

حکومت خود را آغاز کرد.

پس از برکناری شاه طهماسب از سلطنت ایران نادر به فکر باز پسگیری زمینهای اشغالی ایران از عثمانیها افتاد و توانست آنها را در دشت مهران شکست دهد و علیرغم اینکه توانست بغداد را به محاصره درآورد متحمل شکست گردید و به همدان بازگشت. هنوز توپال عثمان پاشا سردار عثمانی خستگی جنگ را از تن بدر نکرده بود که خبردار شد نادر با سپاهی گران به جانب وی می‌آید. در طی این جنگ توپال عثمان پاشا کشته شد و بعد از محاصره مجدد بغداد بخاطر خبرهای ناگواری که از شورش محمدخان بلوچ در ایران خبر می‌داد، مجبور به بازگشت به ایران شد. البته از نتایج خوب این لشکرکشی یکی تعیین مرز ایران طبق قرارداد ۱۰۴۹ هجری قمری بود.

پس از امضای معاهده صلح به عزم سرکوبی محمدخان بلوچ عازم ایران شد و در حوالی بختیاری شکست سختی بر نیروهای محمدخان وارد آورد و محمدخان خود سوار کشتی به یکی از جزایر جنوب گریخت. نادر متعاقب وی روانه گردید و از شرکتهای خارجی تقاضای کشتی و کمک کرد تا او را دستگیر کند. از این زمان نادر احساس می‌کند که اهمیت نیروی دریایی بسیار زیاد است. پس از دستگیری و قتل محمدخان بلوچ، نادر بار دیگر برای سرکوبی شورشیان شمال شیروان و داغستان بدان سوی روانه شد که از حمایت عثمانیها برخوردار بودند. بعد از سرکوب آنها برای نشان دادن هدف اصلی خویش زمان را مناسب می‌بیند و در ۱۱۲۸ هق در دشت مغان تاجگذاری می‌نماید.

نادر در رابطه با روسیه هم چندبار باگولیتزین مذاکره کرد و قراردادی بنام قرارداد گنجه با آنها منعقد نمود که از مفاد مهم آن خروج نیروهای روس از شهرهای ایران از جمله

بادکوبه بود. نادر همچنین با ارسال پیامهای پی در پی برای محمدشاه گورکانی از او خواست که از حمایت شورشیان افغان خودداری نماید و آنان را به خاک خویش پناه ندهد. نادر پس از آن درصدد تدارک سفر به قندهار برآمد و پس از آماده شدن از طریق کرمان روانه قندهار شد عده‌ای از سپاهیان خویش را به سرپرستی پسرش به بُست فرستاد. حسین‌خان قندهاری منتظر حمله نادر بود لذا از یکی از حکام منطقه درخواست کمک نمود وقتی نادر به سرعت به حوالی قندهار رسید حسین قندهاری فکر کرد که سپاهیان کمکی برای کمک به او رسیده است بنابراین فوری نیروهایش تار و مار شد. انگیزه نادر برای حمله به قندهار یکی تنبیه افاغنه و جسارت آنها به حکومت ایران و دیگری رساندن مرزهای ایران به مرزهای دوران صفوی بود و می‌خواست ثابت کند که اگر پادشاهان اخیر صفوی از عهده این کار برنیامدند او می‌تواند. در هر حال قندهار بمدت ۱۱ ماه به محاصره درآمد و نادر حوالی قندهار محلی ساخت بنام نادرآباد. سرانجام ضیاء‌خان که از مشاوران حسین قندهاری بود برای مشاهده سپاه ایران و شناسایی آن از قلعه خارج شد و نزد نادر آمد. وی می‌دانست که قندهار سقوط خواهد کرد لذا راههای نفوذ به قلعه قندهار را به نادر گفت و بالاخره در ۱۱۵۰ ه قندهار فتح گردید.

نادر از قندهار نامه‌ای به محمدشاه گورکانی نوشت و توسط علی مردان خان شاملو روانه دهلی کرد و از وی خواست در مدت ۴۰ روز با دریافت جواب نامه به قندهار برگردد. اما پادشاه هند از دادن پاسخ طفره رفت. آنگاه نادر برای سرکوب افغانهای مرزی متوجه مرز هند گردید و پس از عبور از غزنه به حوالی کابل رسید در طی این مسافت چندین بار با افغانهای فراری جنگید چون داخل مرز هندوستان شده بود اعلامیه‌ای صادر کرد که هدف

از این حمله صرفاً تنبیه افغانهای فراری است. ناصرخان حاکم کابل به استقبال نادر آمد. ولی از طرف پادشاه هند دستور حمله و مقابله به ناصرخان رسید. نادر پس از اینکه دید کابل حالت دفاع گرفته با یک حمله آنرا فتح و ناصرخان فرار کرد. نادر نماینده‌ای به دهلی فرستاد که در جلال‌آباد به قتل رسید و بهانه خوبی برای اعلان جنگ علیه پادشاهان دهلی بدست آمد و از این به بعد نادر به صورت تعرض و جنگ به پیش تاخت و پس از فتح جلال‌آباد و عبور از تنگه خیبر و گذراندن سرزمینهایی به دهلی رسید و در جنگ کرنال بطور قطعی سپاهیان امپراطوری هند را شکست داد و شرایط خود را بر محمدشاه گورکانی تحمیل نمود از مفاد این قرارداد یکی آنکه شهرهای کابل، جلال‌آباد، غزنه و چند شهر دیگر تا حوالی سند به ایران منضم شد. در اینجا لازمست به علل و اهداف لشکرکشی نادر به هند هم اشاره‌ای نمایم. نگارنده اعتقاد دارد که عواملی چند در حمله نادر به هند نقش داشتند: ۱ - جهانگشایی نادر ۲- حمایت پادشاهان گورکانی هند از شورش افاغنه و پناه دادن آنها در سرزمین هند. ۳- بی‌اعتنایی دربار هند به پیامهای دربار ایران ۴- تماس بعضی از درباریان هند از جمله نظام‌الملک با نادر که در آن خواسته بود به هند برود ۵- لشکرکشی مکرر و متعدد نادر خارج از توان اقتصادی مردم ایران بود و برای ادامه آن نیاز به یک منبع مادی داشت ۶- افسانه‌های گنجهای هندوستان توسط تجار به اطلاع نادر رسیده بود ۷- ضعف حکومت هند و آشفتگیهای داخلی این سرزمین را بصورت طعمه‌ای برای جهانگشایان درآورده بود ۸- نادر برای حل مسئله شرق برای همیشه نیاز داشت حکام هند را بر این باور آورد که به مرزهای ایران چشم نداشته باشند و در امور داخلی ایران خصوصاً در رابطه با افغانها دخالت نکنند تا بتواند در مقابل غرب (عثمانیها و روسها)

بایستد. ۹- اظهار اقتدار وی به مردم ایران که کمتر از صفویان نیست و به عثمانیها و روسها هم فهماند که دولت ایران نه تنها ضعیف نیست بلکه می‌تواند ممالک خارجی را هم تصرف کند.

پس از فراغت از جنگ با هندیان و مراجعت به ایران، نادر رضاقلی میرزا را بواسطه اشتباهات فاحش سیاسی وی از ولایتعهدی برکنار کرد و پسر دیگرش نصرالله میرزا را جانشین او کرد. (از اشتباهات رضاقلی میرزا می‌توان به ایجاد ارتشی مخصوص بخود، ضرب سکه بنام خودش، قتل عام شاه طهماسب و خاندانش، جنگ با ازبکان و شکست از آنها علیرغم هشدارهای نادر به وی در اینمورد اشاره نمود).

سپس نادر روانه شمال خراسان می‌شود و با ایلبارس خان رئیس ازبکان جنگ سختی نموده و او را شکست داد و با ابوالفیض خان از فرماندهان ترکمن از در دوستی درآمد و پس از آن روانهٔ مرکز ایران می‌شود و هدفش سرکوبی لزگیان و انتقام خون برادرش (ابراهیم خان) است و در مسیرش بطرف مرکز ایران در حوالی سوادکوه تیری به سوی نادر رها می‌شود و در این توطئه رضاقلی میرزا را دخیل می‌دانند و او را زندانی می‌نمایند. نادر پس از این واقعه بطرف آذربایجان و داغستان و به جنگ لزگیان می‌رود. وی تصمیم می‌گیرد که آنها را از آن منطقه کوچ دهد و لزگیان با حمایت ۲۰ هزار سرباز از حکام منطقه در مقابل نادر می‌ایستند علاوه بر این موقعیت جغرافیایی منطقه و بدی آب و هوا موجب می‌شود که نادر موفق نشود و در جنگ کوچکی که روی می‌دهد شکست می‌خورد. پس از این شکست نادر به سمت جنوب می‌رود و در حوالی موصل منتظر ملاقات نماینده عثمانی می‌ماند. منیف‌افندی به دیدار نادر می‌آید و با اشاره به مذاکرات قبلی اعلام می‌کند که

حکومت عثمانی نمی‌تواند مذهب تشیع را بعنوان رکن پنجم دین اسلام تایید کند و نادر در جواب وی می‌گوید من قضیه را در استانبول حل خواهم کرد و این تهدیدی برای عثمانیان بود لذا با فتوای شیخ‌الاسلام استانبول آماده جنگ با ایران شدند. بنابراین نادر دستور می‌دهد که از کلیه نقاط کشور سپاهیان کثیری فراهم شود بطوریکه در گفتگویی که با افسران داشت اعلام کرد که خود را برای ده سال جنگ اماده سازند و با نیرویی در حدود ۳۷۵ هزار نفر به شهرهای موصل و کرکوک حمله برد و به احمدپاشا حاکم بغداد پیام داد که جهت تسلم شهر اماده شود اما حوادثی در ایران روی می‌داد که موجب شد نادر نتواند اهداف خود را در رابطه با عثمانی حل نماید و لذا معاهده قبلی با عثمانی را تجدید نمود و به ایران بازگشت.

در اینجا لازمست بدون ذکری از شورشهای داخلی که نادر را مجبور به انعقاد قرارداد با عثمانی، تضعیف حکومت و سقوط وی نمود به علل وقوع آنها اشاره نمایم: ۱- غصب سلطنت صفویان توسط نادر ۲- تضعیف تشیع ۳- جنگها و لشکرکشیهای متعدد و متوالی که موجب تحلیل رفتن توان اقتصادی مملکت و رکود تجارت و صنعت گردید. ۴- فشارهای مالیاتی بیش از حد بخصوص بر کشاورزان موجب گردید زمینهای مزروعی متروک شود و مهاجرتها و کوچهایی صورت گیرد و بر تعداد ناراضیان افزوده گردد. ۵- تغییر روحیه نادر بطوریکه دائم در خشم بود و بیرحمیهای بیش از حد وی که این امر در مورد فرزندش نیز اجرا شد. ۶- دریافت مالیات سه ساله بخشوده شده آنهم به عنف ۷- مرگ شاه طهماسب و خاندانش ۸- جنگها موجب خسارت و تلفات نیروی انسانی و سلب رفاه و آسایش مردم گردید. ۹- رقابت سران ایلات ۱۰- عدم توجه به رفاه و نیازهای

مردم ۱۱ - خشونت نادر نسبت به نزدیکانش و نمونه آن قتل رضاقلی میرزا است.

سرانجام بواسطه شدت عملی که نادر از خود نشان داد و تغییر روحیات وی از نیروهای افغانش استمداد طلبید تا فرماندهان ایرانیش را به قتل رساند و این به اطلاع آنها رسید لذا محمدخان قاجار و صالح خان که امور داخلی نادر را بر عهده داشتند درصدد توطئه برآمده و به کمک موسی بیگ افشار و دیگران شبانه نادر را قبل از آنکه موفق به کشتن آنها شود به قتل می‌رسانند (جمادی الثانی ۱۱۶۰). این شعر به نحو زیبایی وصف حال او را بیان می‌کند:

سرشب سر قتل و تاراج داشت　　سحرگه نه شه سر نه سر تاج داشت
به یک گردش چرخ نیلوفری　　نه نادر به جا مانده نه نادری

در مورد خصایص او گفته‌اند که: زندگی او در روز بمانند سربازی بود. غذای او بیش از نیم ساعت طول نمی‌کشید و بلافاصله شروع به رسیدگی به امور می‌کرد. مورخان او را همسان اسکندر، فردریک کبیر، تیمور و ناپلئون دانسته‌اند. نادر در میان جنگ نقاط ضعف دشمن را تشخیص می‌داد و عملیات جنگی وی هم نابغانه بود. از نظر فرماندهی سپاه بسیار منظم و با انضباط کامل بود. شخصاً نام اکثر افسران و سربازان را بخاطر داشت و به امور آنها رسیدگی می‌کرد. نادر توانست از تجاوزات همسایگان به ایران جلوگیری نماید و افغانها را نیز سرکوب کند اما از نظر اداره امور داخلی و رفاه عمومی چندان موفق نبود چرا که بیشتر وقتش را بر روی اسب نشسته بود تا اینکه در میان مردم باشد.

پیشگفتار:

تحولاتی که بعد از آمدن اعراب مسلمان به ایران در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و علمی صورت گرفت بطورکلی سیر حرکت جامعه ایرانی را تغییر داد از نظر سیاسی در ابتدا ایران بخشی از قلمرو خلافت اسلامی گردید، بتدریج سلسله‌های محلی سر برآوردند که در آغاز بطور نیمه مستقل و سپس مستقل به فرمانروایی در قلمرو خویش ادامه دادند.

اسلام آوردن ایرانیان، اهمیت قرآن در نزد مسلمانان و نیز آمیزش اعراب با ایرانیان و تغییر دیوان از فارسی به عربی منجر به نفوذ زبان عربی در بین ایرانیان گشت. ترجمه آثار پهلوی و یونانی، سریانی و هندی به عربی و حمایت حکام و امرا و خلفا از علما و دانشمندان موجب پدید آمدن آثار علمی فراوانی به زبان عربی و نیز ورود لغات و اصطلاحات فراوان عربی به زبان فارسی گشت.

با این که روابط فرهنگی در میان اعراب عصر جاهلی و خاصه مردم حیره با ایرانیان برقرار بود لغات و الفاظی چند از زبان فارسی به عربی راه یافته بود. هنوز ورود لغات عربی به زبان فارسی ادامه داشت که به علت عدم تمرکز سیاسی و فقدان یک حکومت مرکزی قدرتمند و نیاز حکام به نیروهای نظامی غیرعرب و غیرایرانی راه ورود اقوام آسیای مرکزی از جمله ترکها به ایران باز شد. ادامه جریان مهاجرت ترکها منجر به ترک‌نشین شدن برخی از مناطق ایران شده و همراه با آن تشکیل حکومت توسط افراد و خاندانهای ترک، سبب گسترش زبان ترکی و به تبع آن ورود لغات و اصطلاحات ترکی در زبان فارسی گشت.

پراکندگی قدرت سیاسی و اختلافات مذهبی بین سه کانون قدرت سیاسی جهان اسلام

یعنی فاطمیان (اسماعیلیه)، عباسیان، ترکان (خوارزمشاهیان) و ضعف سلسله اخیر به سرعت زمینه‌های پیروزی مغولان را فراهم آورد و از پیامدهای اجتماعی آن یکی نیز ورود لغات و اصطلاحات مغولی به زبان فارسی بود.

تذکر این نکته ضروری است که موج بعدی و گسترده مهاجرت اقوام ترک به داخل فلات ایران بعد از پیروزی مغولان بر خوارزمشاهیان و حمله تیموریان به ایران اتفاق افتاد. تشکیل حکومت توسط صفویان ترک زبان و افشاریه ترک تبار، اگر چه آنها در احیای فرهنگ ایرانی نقش بسزایی بر عهده داشتند ناگزیر به این روند ورود و استعمال لغات ترکی تداوم بخشید. جالب اینکه امروزه نیز این روند ورود لغات و اصطلاحات بیگانه به زبان فارسی ادامه دارد. البته با این تفاوت که این بار بجای پیروزی نظامی پیشرفتهای علمی و صنعتی سبب آن شده است. نتیجه عوامل مذکور این شده که امروزه وقتی به مطالعه آثار علمی، تاریخی و ادبی ایران در دوره‌های گذشته می‌پردازیم مشاهده می‌شود که در آنها انبوهی از لغات و اصطلاحات بیگانه و ناآشنا وجود دارد که مانع سهولت در مطالعه منابع مذکور می‌گردد. لذا برای حل مسئله مزبور شناسایی و تعریف آن اصطلاحات و لغات ضرورت می‌یابد.

تاکنون اقدامات چندی برای رفع این معضل انجام‌گرفته است: دکتر انوری اصطلاحات دیوانی دوره‌های غزنوی و سلجوقی را شناسانده و شمیس شریک امین اصطلاحات دیوانی دورهٔ مغول و مینورسکی اصطلاحات اداری دورهٔ صفویه را معرفی نموده است. نگارنده هم در همین راستا و در حد بضاعت خود به معرفی اصطلاحات دیوانی، نظامی و اقتصادی دورهٔ افشاریه اقدام نموده است.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از اعضای محترم پژوهشکده تاریخ، که دلسوزانه و با صرف وقت، بنده را مورد تشویق و عنایات ویژه خود قرار داده‌اند تشکر نمایم. همچنین لازمست از اساتید ارجمند جناب آقای دکتر عزت‌الله رادمنش که با صرف وقت زیاد بنده را راهنمایی و رساله‌ام را نقّادانه مورد مطالعه قرار داده‌اند و نیز جناب آقای دکتر رضا شعبانی که علیرغم مشغله فراوان صمیمانه قبول زحمت فرموده و از ارشاد و راهنمایی بنده دریغ نورزیده‌اند قدردانی نمایم.

مقدمه

الف: اهمیت موضوع و هدف پژوهش:

موضوع مورد پژوهش از چند نظر اهمیت اساسی دارد. نخست آنکه در مطالعهٔ تاریخ ایران و نیز آثار علمی، ادبی و فلسفی دوره‌های مختلف با انبوهی از منابع روبرو هستیم و برای درک و فهم متون نیازمند واژه‌نامه‌ها و اصطلاحنامه‌ها بوده‌ایم بخصوص همچنانکه در پیشگفتار اشاره شد موقعیت جغرافیایی و تاریخی خاصی که ایران داشته و هجوم اقوام گوناگون موجب ورود الفاظ و اصطلاحات عربی، ترکی و مغولی به زبان فارسی شده است. مثلاً با تکیه بر لغات فارسی امکان مطالعه اثری همچون تاریخ وصّاف و درّهٔ نادره تقریباً غیرممکن است. این در حالی است که هنوز بسیاری از منابع چاپ و منتشر نشده‌اند و در آینده نیاز به تعریف و شناخت اصطلاحات به مراتب بیشتر خواهد شد. حتی در گذشته نیز تألیف فرهنگها و لغتنامه‌هایی مانند برهان قاطع، آنندراج بهمین منظور انجام شده است.

دربارهٔ برخی از ادوار نظیر عصر غزنوی، سلجوقی و مغول همچنانکه اشاره شد کارهای تحقیقی چندی صورت گرفته است. هدف نگارنده پرکردن خلاء تحقیقات مذکور در دورهٔ افشاریه بوده است به دلیل اهمیتی که ایندوره حائز است: نخست از این جهت که می توان این مقطع را نوعی توقف و کاهش ورود لغات و الفاظ عربی، مغولی و افزایش ورود لغات ترکی دانست. و دیگر اهمیتی که دورهٔ افشاریه در تاریخ جدید ایران دارد چراکه به لحاظ سیاسی احیاء کنندهٔ حاکمیت ملی در ایران است و نقش اساسی در پایان دادن به سلطه شورشیان غلزائی داشت.

ویژگی اغلب متون تاریخی دورهٔ افشاریه مانند جریانهای سیاسی ایندوره مشحون بودن آن از اصطلاحات نظامی است چراکه در ایندوره نادرشاه افشار چه قبل از اینکه بر مسند حکومت ایران بنشیند و چه پس از آن، اغلب در حال لشکرکشی بود و مورخ بهنگام بیان وقایع آنزمان بناچار جزئیات لشکرکشی‌های وی را مطرح می‌کرد که این اصطلاحات و مناصب نظامی در فصل اول ذکر شده است. همچنین دورهٔ افشاریه وارث نظامهای اداری و دیوانی و اقتصادی دورهٔ صفویه بود. اگر چه بعلت اشتغال نادر به جنگهای پی در پی داخلی و خارجی مجالی برای پرداختن به امور فوق نداشت و از طرفی هم چون خودش فردی نظامی بود و اهل تکلّف و تشریفات نبود تشکیلات دیوانی و اداری در زمان وی به گستردگی زمان صفویه نبود ولی خواه ناخواه برای رفع حوایج و ضرورتهای روزمره برخی از این نهادها و تشکیلات در دوره نادری در مقیاسی محدودتر وجود داشت. و ما در بخش دوم به بررسی اصطلاحات دیوانی و درباری و در بخش سوم به اصطلاحات اقتصادی پرداخته‌ایم. در بخش چهارم که تحت عنوان اصطلاحات متفرقه آمده اصطلاحات مربوط به حوزه‌های نظامی، دیوانی و اقتصادی که در بخش‌های سه‌گانه مذکور نیامدند در آن بخش معرفی شده است.

ممکن است این سئوال مطرح شود که این موضوع چه فرقی با کارهای دوره‌های قبل دارد پاسخ اینست که یک اصطلاح ممکن است در دوره‌ای معنی خاص دهد ولی در زمانی دیگر آن معنی خاص از آن اصطلاح استفاده نشود. علاوه بر این بدین طریق می‌توان سیر تحول زبان و اصطلاحات را در دوره‌های مختلف بررسی نمود. بدلایل مذکور سعی در شناساندن اصطلاحات ایندوره را داریم و نخستین گام آن نیز شناسایی اصطلاحات